گفت‌وگو با آندرانیک خچومیان به بهانه اعطای نشان فرهنگی ارمنستان به او

ارمنی‌ها با ادبیات کلاسیک فارسی مأنوس هستند

مریم شهبازی

از ارامنه تهران اسـت اما خودش را در اقلیت نمی‌داند؛ می‌گوید: «تفاوت در دین و نگاه موجب آن نمی‌شـود که ما ارمنیـان خودمان را جدا از دیگر هموطنانمـان بدانیم.» عاشـق این مرز و بوم اسـت و بی‌وطـن بودن را امری محال می‌داند؛ آنقـدر که وقتی خاطرات روزهـای جنگ تحمیلی را به یاد مـی‌آورد از یادآوری درد و رنجی که آن روزها مردم شـهرهای مرزی و رزمندگان تحمل می‌کردند چشم‌هایش غرق اشـک می‌شود. «آندرانیک خچومیان» یکی از مترجمان کشـورمان اسـت که مدت‌هاست در زمینه بازگردان آثار داستانی و نمایشی ارمنی به فارسی فعالیت دارد. از او بتازگی بواسطه سال‌ها فعالیت برای معرفی فرهنگ ایرانیان و ارمنیان به یکدیگر با اعطای نشـان ویژه «کانتق» از سوی کشور ارمنستان قدردانی شده است؛ البته کمی قبل‌تر هم موفق به دریافت نشـان طـلا از وزارت فرهنگ و هنر همین کشـور شده است. با آنکه آثاری از فارسـی به ارمنی هم ترجمه کرده اما عمده فعالیت‌هایش ترجمه آثار ارمنی به فارسی است. از او تا به امروز نزدیک به ۳۰ عنوان کتاب منتشر شده و پنج- شش اثر دیگر هم آماده چاپ دارد که تا پایان سـال در دسـترس علاقه مندان قرار می‌گیرنـد. او در حال حاضـر عضو انجمن نویسـندگان ارمنسـتان و عضو هیـأت مدیره کانون نمایشنامه نویسان خانه تئاتر ایران است.

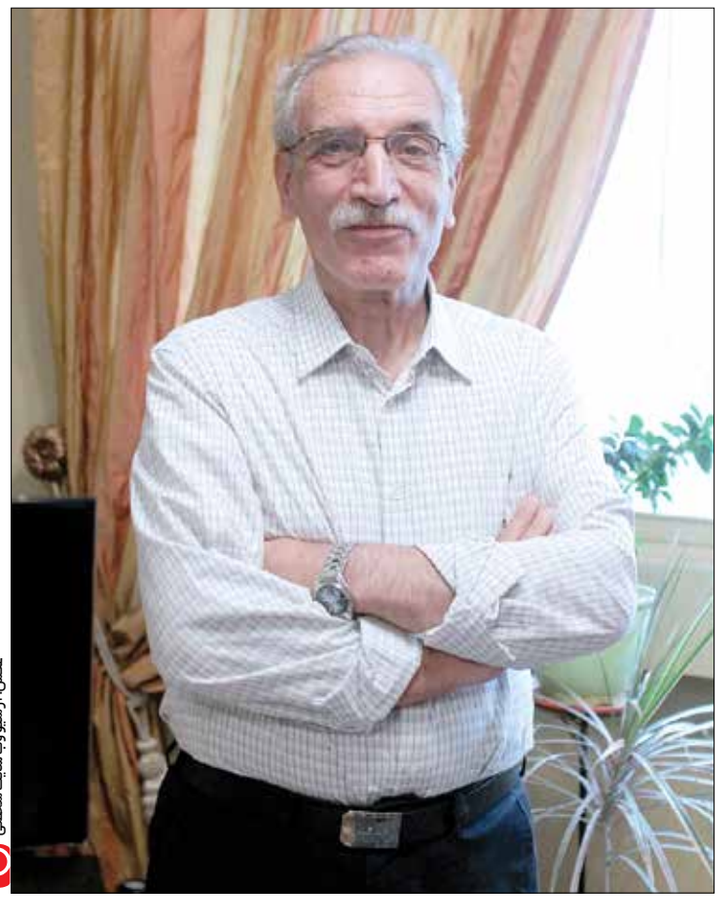

عکس: آرشیو وب سایت شخصی

■ **از نشـان ویژه‌ای که از کشـور ارمنستان دریافت کـرده ایـد و دلیـل دریافت آن بگویید.**

این نشـان «کانتق» نام دارد و به معنای فانوس اسـت. کانتق جایزه‌ای اسـت که از سـوی کانون نویسـندگان ارمنسـتان و کلیسای جامع «اچمیازین» به مترجمان اعطا می‌شود. بواسـطه فعالیتی که طی این سال‌ها در ترجمه آثار ارمنی به فارسی داشته‌ام موفق به دریافت آن شدم. البته دو سـال قبـل هم مـدال طـلای وزارت فرهنگ و هنر ارمنستان را دریافت کردم.

■ **رفـت و آمدهـای ارمنیـان ایـران و ارمنستان بواسطه دیدار با آشنایان اتفاقی است که اغلب طی سال رخ می‌دهد. این تعاملات پـی در پی تأثیری در شـناخت ساکنان ارمنستان از ادبیات فارسی داشته؟**

اغلـب مـردم ارمنسـتان بـا ادبیات کلاسـیک فارسـی آشـنایی دارند و حتی برخـی آثـار شـاخص ادبـی فارسـی از جمله شـاهنامه چندین بار در این کشور تجدید چاپ شـده‌اند. در زمان حکومت شوروی سابق فیلم «رستم و سهراب» در ارمنسـتان پخش شـد که مردم بسیاری را به این اثر سـترگ فردوسـی علاقه‌مند کرد. آنچنان که اگر به ارمنسـتان بروید با نام‌هایی مانند تهمینـه، تحت تأثیر این علاقه‌مندی مواجه خواهید شـد. از سوی دیگر دیوان سـعدی و خیام هم بارها در این کشور تجدید چاپ شده‌اند.

■ **این شـناخت تنها به ادبیات کلاسیک فارسی محدود می‌شود؟**

با اینکه عمده این آشـنایی با ادبیات کلاسـیک فارسـی اسـت اما ایـن اواخر حرکت‌هـای خوبـی از سـوی مترجمان مجرب ارمنی آغاز شـده اسـت. آنچنان که آنان به ترجمه ادبیات معاصر فارسی علاقه‌مند شـده و کارهای متعـددی در این زمینه انجـام داده‌اند؛ از جمله اینکه آقای «گئورک آسـاتوریان» کلیله و دمنه، قصه‌هـای عامیانه و آثـار زویا پیـرزاد را به ارمنـی ترجمه کـرده اسـت. «ادوارد حق‌وردیـان» هم آثار بسـیاری از بزرگان ادبیـات معاصر همچون شـاملو و فروغ را ترجمـه کـرده و اغلب جوانـان امروز ارمنـی فـروغ را بواسـطه ترجمه‌های او می‌شناسند. علاوه بر فعالیت مترجمان خوشـبختانه رایـزن فرهنگی و سـفارت ایران در ارمنستان همکاری‌های خوبی در این رابطه دارند.

■ **گویا شما هم نمایشی ایرانی در ارمنستان به روی صحنه برده اید!**

بله. اجـرای ایـن نمایش بـه زمانی بازمی گـردد که آقـای ابوطالبـی رایزن فرهنگی ایران در ارمنسـتان بود. او از من خواسـت تا نمایشـنامه‌ای ایرانـی را در ارمنسـتان اجرا کنم و مـا هم با همکاری چند بازیگر ایرانی و ارمنی این کار را انجام دادیم.

■ **چرا آشـنایی با ادبیات فارسی در کشور ارمنسـتان همچـون کشـورهایی کـه در قاره‌هـای دیگری واقـع شـده‌اند تنها به ادبیات کلاسیک‌مان محدود شده! حداقل از کشورهایی که در همسایگی‌مان هستند انتظار تبادلات فرهنگی بیشتری می‌رود.**

نبایـد از ایـن نکته غافل شـد که این رفـت و آمـدی که میـان سـاکنان هر دو کشـور وجود دارد تنها بـه چند دهه اخیر محدود می‌شـود. حدود ۲۵ سال قبل که ارمنستان هنوز مسـتقل نشده بود، رفت و آمدهای بسـیار کم و محـدودی انجام می‌شد. اما در شرایط فعلی حداقل روزی سه اتوبوس میان دو کشور در رفت و آمد است. حالا در ایام تابستان و عید نوروز که این تعداد به مراتب بیشتر هم می‌شود. البته بعدها بواسطه استقلال ارمنستان از اتحاد جماهیر شوروی و حتی انقلابی که در ایران رخ داد زمینه‌های بیشـتری برای تعامل فراهم شد.

■ **پس با این تفاسیر آشنایی جوانان ارمنی از فرهنـگ و ادب معاصر ایران بیشـتر از نسل‌های گذشته آنان است؟**

بله و اگر بررسـی کنید خواهید دید که هم‌اکنون گروه‌های تئاتری مختلفی از هر دو کشـور در رفت و آمد هستند. البته این تعاملات تنها به تئاتر محدود نمی‌شـود و تمـام بخش‌هـای فرهنـگ و هنـر را دربرمی گیـرد. در حال حاضـر ارتباط‌ها خیلی راحت‌تر شـده؛ دنیای مجازی هم به کمک اهالی فرهنگ و هنر شتافته و از همین ابزارها هم می‌توان برای آشـنایی هر چـه بیشـتر جوامع با فرهنـگ و هنر یکدیگر استفاده کرد.

■ **تعداد ایرانیان ارمنی که از ایران مهاجرت کرده و در این کشور زندگی می کنند چقدر است؟ چقدر می‌توان روی علاقه آنان به ایران و کمک به گسترش فرهنگمان در آن کشور حساب کرد؟**

در پاسخ این سؤالتان باید بگویم حتی کشور اتفاق افتاده خود را کنار نکشیده‌اند و نگفته‌اند به ما ربطی ندارد. حتی در جنگ تحمیلی هم شمار بسیاری از ارمنیان در میان شـهدا بودند و با جان و دل از کشور دفاع کردند. با وجود این سال ۱۹۴۶ بعد از پایان جنگ جهانی دوم، بیشتر از دو سوم سـاکنان ارمنسـتان جان خود را از دست دادند و برخی از ارامنه ایران برای جبران ایـن تعداد دسـت بـه مهاجـرت زدند. طبیعی است که این افراد و فرزندانی که آنان تربیت کرده‌اند همچنان به فرهنگ و هنر ایرانی علاقه داشته باشند.

■ **وجـود ایـن افـراد منجـر بـه افزایش اشتراکات فرهنگی میان مردم دو کشور هم شده؟**

بله و جالب اینجاسـت که میان هر دو ملت اشتراکات فرهنگی و حتی ارزش‌های مشابه بسیاری وجود دارد. به عنوان نمونه در هر دو، خانواده از جایگاه بسـیار مهمی برخوردار است. شاید جالب باشد بدانید همین طور که ما ایرانیان برای درگذشتگان خود شـب هفت و چهلم می گیریم آنان هم چنین کاری می کنند.

■ **بـا وجـود تأکیدی کـه بـر علاقه‌مندی ارمنیان به ایرانیان و از سـویی اشـتراکات فرهنگی دارید پس چرا آشـنایی مردم دو کشور با ادبیات‌شان چندان زیاد نیست!**

اتفاقـاً بـرای خـودم نیـز این سـؤال مدت‌هاست که مطرح شده. نه مردم ما با ادبیـات ارمنی آشـنایی چندانی دارند و نـه آنان اطـلاع چندانی از داشـته‌های معاصرمـان دارنـد. نمی‌دانم شـاید به خاطر نظامی باشـد کـه در دوران اتحاد جماهیر شوروی بر ارمنستان حاکم بوده. حتی زمان شـاه هم از سوی ایران تمایل چندانی به ایجاد این تعامل نبوده است. در خاطرم هسـت کـه در دوران شـاه اگر کتابـی از ارمنسـتان به ایـران می آمد به هیچ وجـه برخورد خوبی نمی‌شـد و در این رابطـه نگاه‌های امنیتـی حاکم بود. قبل از انقلاب تنها به افراد بالای ۵۰ سـال اجازه سفر به ارمنستان داده می‌شد؛ تازه آن هم در شرایطی که فرد متقاضی برای دیدن فامیل درجه یک قصد سفر داشت. اما الان خوشـبختانه دیگر خبـری از آن سختگیری‌ها نیست و شرایط خیلی خوب شده است.

■ **کرسی‌های آموزش زبان فارسی چقدر در این کشور مورد توجه هستند؟**

ارمنستان یکی از بهترین دانشکده‌های شـرق شناسـی را دارد و در میان جوانان ارمنی، علاقه مندان بسیاری به فراگیری زبـان و ادبیـات فارسـی دیده می‌شـود. شما اگر حدود ۲۵ سال قبل به ارمنستان می‌رفتید با کمتر فردی روبه‌رو می‌شدید که فارسـی بلد باشد. اما در شرایط فعلی که سـفر به ارمنسـتان راحت‌تر شـده با افراد بسـیاری روبه‌رو می‌شوید که فارسی صحبت کرده و خواهان در اختیار گذاشتن محلی برای اسـکان به شـما هسـتند. با توجـه به همیـن شـرایط در ارمنسـتان مشکل چندانی با زبان نخواهید داشت.

■ **آشـنایی عامه مردم ارمنستان بیشتر با کدام بخش از فرهنگ و هنرمان است؟**

در حال حاضر این علاقه‌مندی بیشتر در ارتباط با ادبیات است. البته یکسری کم کاری‌ها شـده وگرنه میزان این آشنایی‌ها بسیار بیشتر از این می‌شد.

■ **قـدری هـم از وضعیـت ادبیـات در ارمنستان بگویید؛ کدام یک از بخش‌های ادبیات با استقبال بیشتری از سوی فعالان ادبی آنان روبه‌رو هستند؟**

خوشـبختانه اغلب ژانرهـای ادبی از سـوی اهالی ادبیـات با اسـتقبال روبه‌رو می‌شـوند. یکی از نکات مثبت در ارتباط با ادبیات ارمنستان این است که سانسور در این کشور جایی ندارد و بی‌معناست. از همین رو خود مردم تصمیم می‌گیرند که چه اثـری را بخوانند یا نه. فعالیت کانون نویسندگان ارمنسـتان هم تأثیر بسیاری در ارتقـای بخش‌های مختلـف ادبیات این کشـور دارد. چراکه برای آثار مختلف مراسـم رونمایی، نقد و بررسی و... برگزار می‌کنند.

برنامه‌ریزی زبانی؛ بایدها و نبایدها

(تأملی بر واژه‌های جدید راه یافته به کتاب‌های تازه تألیف پایه دهم مدارس)

مسعود مُشیدی
کارشناس ارشد زبانشناسی

در ادامـه رونـد تغییـر نظـام آموزشـی مـدارس کشـور از سیسـتم ۴-۳-۵ بـه سیسـتم ۳-۳-۶ و بـه تبع آن اسـتقرار پایه دهم در سال تحصیلی جاری بعضاً شاهد ورود واژه‌های جدید و نوساخته در پیکره برخی کتاب‌های تازه تألیف بویژه در درس زیست شناسی هسـتیم. واژه‌هایی چون زیست بوم، بوم سازگان، زیست کره، اندامک، یاخته، استخوانگان، برچاکانی، برون شـامه، بَنـداره، پاد هـم حس، پاد اُکسنده، پژواک‌انگاری، پیراشامه، خوناب، دنا، راکیزه، رنگ دیسه، زیرنهنج، سخت آکنه، کافنده تن، گُردیزه، گویچه و کلافک از جمله واژه‌های جدیدی هسـتند که در کتاب زیسـت شناسی پایه دهم به چشم می‌خورند. ظهور و بـروز چنین واژه‌هایی در بستر یک کتاب درسی که در یک گستره کلان و ملـی تدریس می‌شـود، می‌تواند واکنش‌هایی را در سطح جامعه در جهت مخالفت یا موافقت با آنها یا دسـت کم در جهت پذیـرش و عـدم پذیرش آنها در پی داشـته باشـد. بازاندیشـی و تأمل در خصـوص چرایـی و چگونگـی ظهور ایـن واژه‌هـای نوسـاخته از منظـر علم زبانشناسـی و برنامه‌ریـزی زبانی شـاید بتوانـد در قضاوت افـراد جامعه به طور عـام و مخاطبان ایـن کتاب‌هـا (به طور خاص دبیـران و دانش‌آموزان) تأثیرگذار باشد. در این گفتار کوتاه مباحث مربوط به معادل‌یابی برای واژه‌های بیگانه از رهگذر علم زبانشناسـی و برنامه‌ریـزی زبانی از طریق ارائه مثال‌ها و شـواهد عینی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زبانشناسان از مفهوم «زبان» تعاریف متعـدد و متنوعـی ارائه داده‌انـد. اما به شـکل غیر فنی و عام «زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها یا نشانه‌ها است که توسط انسان‌های متعلق به یک گروه بـرای نمایش، فهم وتبـادل ارتباطات و اندیشـه‌ها به کار برده می‌شود.» گذشـته از ایـن تعریـف، زبان یکی از بنیادی‌ترین گوهـره هـای فرهنـگ وسـرمایه‌های اجتماعی هرگروه از مردمانی‌است که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. این سرمایه اجتماعی کـه هـم ارزش ارتباطی و هم ارزش ملـی- هویتـی دارد ظرف ظریف انتقـال فرهنـگ، دین، ادبیـات، دانش، ارزش‌هـا، نگرش‌ها و آداب و سـنن یک ملت هم به نسل‌های آینده و هم به دیگر مردمانی است که با آن بیگانه‌اند. برای ما ایرانیان، زبان و ادب فارسـی مایه افتخار است. اگر امروزه به بزرگانی چون حافظ، سعدی، مولانا، فردوسی و دیگر ستارگانِ خالـقِ شـاهکارهای مکتـوب گذشـته می‌نازیـم، تنها از این بابت نیسـت که از آنان اندیشـه و حکمت آموخته‌ایم بلکه دسـتمایه غنی میراث کهن زبان فارسی را هم از آنـان به یادگار برده‌ایـم و از این جهت وامدار آنان هستیم. حفظ اصالت زبان فارسی دسـت کم از دو جهت بر ما فارسی زبانان فرض است؛ یکی به‌عنوان مهم‌ترین ابـزار ارتباطی در بین خودمان در عصـر حاضر و دیگـری به‌عنوان پلی برای دسترسی و دستیابی به مفاهیم ناب تاریخ و پیشینه کهن کشور عزیزمان ایران.

در دهه‌هـای اخیـر بـا توجـه بـه پیشـرفت روز افـزون علـوم و تکنولوژی در کشـورهای غیر فارسـی زبان و به تبع آن هجوم واژه‌هـای بیگانه مرتبط با آنها به درون زبان فارسـی و مسـائل دیگری چون رسـانه‌های ارتباطی جدید و پدیده جهانی شـدن چنین به نظر می‌رسـد که یکدسـتی و خلوص این زبان در معرض تغییـر و دگرگونـی زیادی اسـت و اگر در این خصوص چاره‌اندیشی درست، لازم و بهنگام صورت نگیرد ممکن است زبان فارسـی در حـوزه واژگان و واژه‌سـازی در خطر زوال و نابسامانی قرار گیرد. با عنایت به اهمیت این مسأله، لزوم توجه به حفظ زبـان یا به عبـارت فنی‌تـر «برنامه‌ریزی زبانی» آشـکار می‌گـردد. مطابق با یک تعریف عـام، برنامه‌ریـزی زبانی نوعی تـلاش آگاهانه در جهت پالایـش، احیا، معیار سـازی، گسـترش، به روز سـازی، کارآمـدی و در نهایـت حفـظ آن زبان از خطر انقراض است. این نوع برنامه‌ریزی به شکل‌های مختلف از دیرباز تاکنون در دسـتور کار اغلب دولت‌ها در کشـورهای پیشرفته دنیا بوده و هسـت. اما در کشور ما نقطـه شـروع برنامه‌ریـزی زبانی در ابتـدا بـا کارهـای پراکنـده انجمن‌های ادبـی دوره قاجار شـکل گرفت که تلاش می‌کردنـد برای واژه‌های فرانسـوی - که در آن زمان به طور گسـترده در حال نفوذ بـه زبان فارسـی بودنـد- معادل‌یابی یا معادل‌سـازی کنند. پس از دوره قاجار در حکومت پهلـوی، وزارت معـارف وقت درصـدد برآمد انجمن‌هایی متشـکل از کارشناسـان فـن در این زمینـه برپا کند. سـپس با تلاش برخی صاحـب نظران، اندیشه تأسیس یک سازمان رسمی به نام فرهنگستان زبان قوت گرفت و سرانجام در ۲۹ اردیبهشـت ۱۳۱۴ فرهنگسـتان به طور رسـمی در ایران آغاز بـه کار کرد. در حـال حاضر نیـز برنامه‌ریـزی زبانی در سـطح کلان آن در حـوزه اختیارات و مسئولیت‌های فرهنگسـتان زبان و ادب فارسی اسـت. اما نکته مهم در موفقیت این مجموعه چگونگـی روش انجام کار است که باید بسیار عالمانه، محتاطانه و بالاتر از همه بسـیار بموقع صورت گیرد. بحـث در خصـوص مسـائل فنـی واژه گزینـی و معادل‌یابـی خـارج از حوصله این گفتار کوتاه اسـت اما آنچـه در اینجا بـه آن خواهیم پرداخـت اهمیت زمان در چاره‌اندیشـی بهنگام بـرای واژه‌های بیگانه اسـت. به‌عنـوان شـاهدی بر این مدعا می‌توان به واژه ماهواره اشـاره کرد که به‌عنوان معادل و جایگزین برای واژه انگلیسـی satellite در نظر گرفته شد و مورد استفاده قرار گرفت. امروزه واژه ماهواره نه عجیب به نظر می‌رسـد و نـه خنده‌دار و هیچ‌کس پیرامون سـاخت آن لطیفه‌ای نمی‌سازد. این واژه آنچنان در پیکره زبان فارسی مورد پذیرش قرار گرفته که گویی از اول جزئـی از واژگان زبان فارسـی بوده است. دلیل موفقیت این امر چاره‌اندیشی بموقع درباره این واژه بود. به‌عنوان مثالی دیگر می‌توان به واژه «شـتر گلو» اشـاره کرد که به‌عنـوان معادل‌یابـی خـارج از حوصله gooseneck در بـدو ورود این واژه به زبان فارسی پیشـنهاد شد. (شـتر گلو نام یک قطعه در سیسـتم لوله کشی ساختمان است که به شـکل S است.) شاید اگر الان می‌خواستیم واژه شـترگلو را به‌جای واژه انگلیسـی gooseneck به‌کار ببریم حتی اگر در خوشـبینانه‌ترین حالـت این واژه دسـتمایه مطایبه و شـوخ طبعی مردم طناز ما قرار نمی‌گرفت دسـت کم مردم آن را نمی‌پذیرفتند و به‌کار نمی‌بردند. در خصوص واژه‌های مصوب فرهنگسـتان در درس زیسـت شناسـی نیز بـا چنین وضعیتی روبه‌رو هستیم. به‌عنوان نمونه به جملات زیر توجه کنید:

بازیکـن تیم ملـی به دلیـل جراحی آویزآماس از ادامه رقابت‌ها باز ماند.

پیاده‌روی دگرگشـت بـدن را افزایش می‌دهد. درختان در زمسـتان توان فروغ آمایی خود را از دست می‌دهند.

در مثال‌های فوق واژه‌های آویز آماس به‌جای آپاندیسـیت، دگرگشـت به‌جای متابولیسم و فروغ آمایی به‌جای فتوسنتز توسط فرهنگستان پیشنهاد شده‌اند. این واژه‌ها گرچه از منظر زبانشناسـی فارسی واژه‌هـای خـوش سـاخت، خـوش آوا و محمل معنا هسـتند اما در جملات بالا باعث ایجاد گسـل ارتباطی می‌شـوند و شـنونده یـا خواننـده را در درک مفهوم با مشـکل مواجه می‌کنند. دلیل این امر آن اسـت که این معادل‌های جدید، دیر هنگام وارد پیکره زبان فارسـی شـده‌اند. به‌عبارت فنی‌تر از دیدگاه نشـانه شناسی زبان وقتی یـک دال (واژه) به یک مدلول خاص (مفهوم) پیوند می‌خورد این امر در گذر زمان بخشـی از نظام زبان را به خود اختصاص می‌دهد.

به عبارت دیگر، سخنگویان یک زبان پس از برقرار شدن ارتباط بین یک دال و مدلول آن در قالب یک نشانه زبانی، خود را موظف می‌بینند که برای ایجاد ارتباط و اشاره به آن مدلول، از همان دال انتخاب شده استفاده کنند. واژه‌های آپاندیسیت، متابولیسـم و فتوسـنتز گرچـه واژه‌های بیگانـه هسـتند اما در اثـر کاربـرد زیاد و طولانی مدت در زبان فارسی به مفاهیم مربوط به خودشـان پیوند خورده و یکی شده و سرانجام در حکم یک نشانه زبانی درآمده‌انـد. تغییر در رابطـه میان دال و مدلول (واژه و مفهوم) باعث سردرگمی، آشـفتگی و خلأ ارتباطـی در انتقال پیام می‌شود. از طرف دیگر این واژه‌های بیگانه مدت‌هاسـت به‌صورت وام واژه در ذهن گویشوران زبان فارسی رسوخ و لانه‌گیری کرده و مردم در اثر کاربرد مکرر این واژه‌ها با آنها انس گرفته و آنهـا را پذیرفته‌اند و کاربرد اجباری معادل فارسـی برای آنها ممکن اسـت خلـل ارتباطـی در انتقال مفاهیم ایجاد کند. گذشته از این مسأله، در کتاب‌هـای متوسـطه اول و کتاب‌های مرجع دانشـگاهی معادل‌یابی برای این واژه‌هـا انجـام نشـده و هر چـه در دوره متوسـطه دوم روی این مسـأله و تفهیم ایـن معادل‌هـا تـلاش صـورت بگیرد، به محـض ورود به سیسـتم دانشـگاه و خوانـدن کتاب‌های مرجـع، دانش‌آموز دچـار دوگانگـی واژگانـی شـده و پـس از مـدت کوتاهـی دوبـاره به اسـتفاده از واژه‌هـای قبلی روی می‌آورد. این سـخن به این معنا نیسـت که باید دسـت روی دست گذاشـت و برای هر واژه بیگانه‌ای به سـهولت جواز ورود به زبان فارسـی را صادر کرد. زبان فارسـی دارای ساختمان دستوری و واژگانی غنی خاص خود است، این زبان می‌تواند و باید از سرمایه درونی خود مایه بگیرد و به‌عنوان یک زبان مولد و پویا برای مفاهیم جدید واژه‌سازی کند. کما اینکه همین امر در موارد زیادی اتفاق افتاده است.

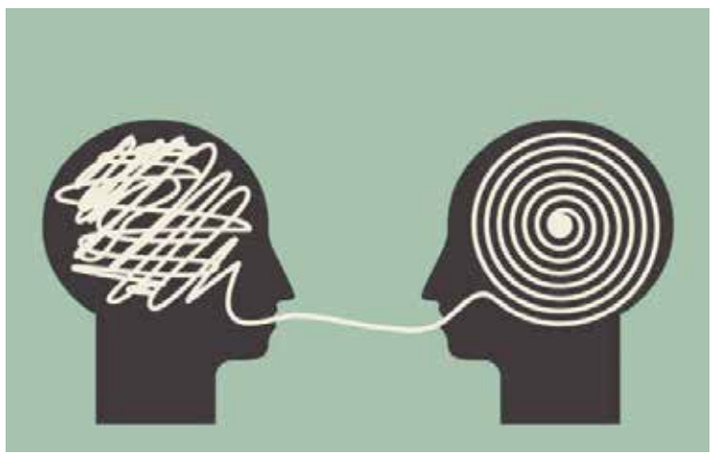

«واژه‌های بیگانه مدت‌هاست به‌صورت وام واژه در ذهن گویشوران زبان فارسی رسوخ و لانه‌گیری کرده و مردم در اثر کاربرد مکرر این واژه‌ها با آنها انس گرفته و آنها را پذیرفته‌اند و کاربرد اجباری معادل فارسی برای آنها ممکن است خلل ارتباطی در انتقال مفاهیم ایجاد کند»

اگر دفتر واژه‌های نو فرهنگستان را که چاپ آن از سـال ۱۳۱۹ شروع شده است، ورق بزنیم، می‌بینیم که بیشـتر واژه‌های پیشنهادی آن زمان، امروزه جزو زبان هر روز یا زبان علمی ماسـت. (به طور مثال آمار به‌جـای احصائیه، دسـتگاه گوارش به‌جـای جهـاز هاضمه، زمین شناسـی به‌جـای معرفت الارض، زنـدان به‌جای محبس، سنگواره به‌جای فسیل، جشنواره به‌جـای فسـتیوال، کارآگاه به‌جای مأمور خفیه و صدها واژه دیگر). این سـخن باز هم نباید بـه این صورت تعبیر شـود که می‌تـوان و باید در برابر هـر واژه خارجی یـک واژه فارسـی گذاشـت. کسـانی که طرفدار واژه‌سـازی برای تمـام واژه‌های بیگانه هستند، تصوری خشک و مکانیکی از ماهیـت زبان دارند و گمان می‌کنند که مثل پیچ و مهره‌های یک ماشین می‌توان واژه‌ای را به آسانی از دستگاه زبان باز کرد و واژه دیگـری به جای آن بسـت. در این میانه، راه سومی هم وجود دارد: باید دید کجـا می‌توان معادل مناسـبی را یافت و ساخت و کجا نمی‌توان یافت و ساخت و اگر قرار به ساختن واژه جدید شد این کار باید در کوتاهترین زمـان ممکن صورت بگیرد. به طـور مثال فرهنگسـتان برای واژه بیگانـه ATM واژه عابر بانک یا خود پرداز را بسـیار بموقع پیشـنهاد داد و این معادل‌هـا مـورد اقبال و اسـتفاده مردم قرار گرفتند. شاید اگر این کار چند صباحی دیرتر صورت می‌گرفـت و واژه ATM در ذهن فارسـی زبانان رسوخ می‌کرد تغییر آن بسیار مشکل می‌شد.

اگر بپذیریم که اسـتواری، توانمندی و بضاعت هر زبان نشان از نیرومندی فکر و اندیشـه صاحبان آن زبان اسـت آنگاه اذعان خواهیم کرد کـه تمام تلاش‌های فرهنگسـتان در خصوص حفظ اصالت و بالندگـی زبان فارسـی سـتودنی، قابل تحسین و مفید اسـت به شرط آنکه این تلاش‌ها بسـیار بجـا و بموقع باشـد و نه مانند نوشدارو بعد از مرگ سهراب.

به قول شیخ اجل سعدی
علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد
دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست

به روزگار سلامت سلاح جنگ بساز
و گرنه سـیل چو بگرفت، سـد نشاید بست